

## وظایف مومنین در برابر دارالاسلام

بسم الله و الحمد لله ، اما بعد: السلام علیکم و رحمه الله و برکاته / بخش ۶ قسمت اول:

در کتاب روابط متقابل اسلام و دین سکولاریسم و همچنین در درس ششم مقدماتی در مورد وظایف مومنین در برابر دارالاسلام و مختصات حکومت اسلامی عَلَیٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ و... به اندازه ی کافی صحبت شده است و سعی می کنم جهت یادآوری به صورت گذرا و موردی به ۳ اثر «دارالاسلام» (واجب بودن تقویت و دفاع از «دارالاسلام»، هجرت، رهبری) که ۳ اساس شهروندی در دارالاسلام هستند اشاره کنم .

زمانی که شخص از خودش می پرسد که چرا الله تعالی انسانها را به سه دسته ۱- أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ۲- الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ ۳- وَضَالِّينَ تقسیم کرده؟ متوجه می شود که با انسانهایی با چند سبک زندگی مختلف طرف است و الله تعالی جهت شیوه برخورد با هر یک، احکام و قوانینی -چه در دنیا و چه در قیامت- قرار داده، که مسلمین در دنیا باید طبق این قوانین با هر یک آنها معامله و رفتار کنند. یعنی به محض اینکه شخص خودش را در دسته ی مومنین و متقین یا دسته ای از «کفار ۶گانه» ی آشکار [یعنی: ۱- الَّذِينَ هَادُوا ۲- وَالصَّابِغِينَ ۳- وَالنَّصَارَى ۴- وَالْمَجُوسَ ۵- وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا (مشرکین یا به زبان امروزی سکولاریستها) و ۶- مرتدین] و یا خودش را در دارودسته ی منافقین قرار می دهد به شما پیام می دهد که چگونه برخوردی با او داشته باشید و خود این شخص تعیین می کند که در قوانین شریعت مشمول کدام دسته از احکام می شود.

زمانی هم که به دلیل عناد و سرکشی کفار بخشی از زمین الله توسط «کفار ۶گانه» ی آشکار غصب می شود و این کفار با قوانین کفری خود بر آن حاکمیت پیدا می کنند، و در برابر، زمانی که مومنین بر بخشهایی دیگر از زمین الله حاکمیت پیدا می کنند و قوانین الله را در جامعه اجراء می کنند؛ بر هر یک از سرزمینهای تحت حاکمیت این دو جبهه ی کفر و اسلام احکامی بار می شوند و بر مسلمین وظایفی محول می شود که باید به این وظایف همچون دستوری شرعی عمل کنند.

در این صورت به همان سبک که تفکیک انسانها به سه دسته نمایانگر سه مسیر مختلف زندگی است و مسلمین موظف به طی کردن یکی از این ۳ مسیر و قرار گرفتن در یکی از این ۳ مسیر هستند به همان سبک سرزمینها نیز به ۲ دسته مختلف تقسیم شده اند و مومنین موظف به سکونت و تعاون و همکاری و انجام وظیفه در یکی از این دو سرزمین هستند.

۱- اولین موردی از اساس شهروندی دارالاسلام که در اینجا به آن می پردازیم واجب بودن تقویت و دفاع از «دارالاسلام» است.

بدون شک «دارالاسلام» همچون یک موجودیت اجتماعی نیاز به تقویت و مراقبت دارد و بر مومنین واجب است که همچون مسائل فردی در مسائل اجتماعی نیز تقوای الله را داشته باشند و طبق دستورات شریعت الله زندگی اجتماعی خود را به پیش برند و هر مومنی در هر صنفی که قرار دارد به وظایف اجتماعی خود عمل کند.

علاوه بر این اگر بخشی از «دارالاسلام» مورد هجوم دشمنان اسلام قرار گیرد، بر تمامی مسلمانان در هر جایی که باشند واجب است که به قصد دفاع از کیان اسلامی به جهاد بپردازند و جهاد حتی همراه با حکام جائز هم جایز است و فقهای تمام مذاهب اسلامی بر این مطلب اتفاق دارند. غیر از مذاهب معروف به اهل سنت شیعیان نیز بر این باورند که دفاع از کیان اسلامی هر چند همراه با ائمه جور واجب است، اما باید به قصد دفاع از کیان اسلامی باشد.<sup>۱</sup> یعنی اگر دیده می شود که شیعیان اصولگرای ۱۲ امامی در این اواخر از حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی ها حمایت می کنند به دلیل دفاع از کیان اسلامی و دارالاسلام است نه به دلیل حمایت از شاهان آنها چون این شاهان را جائز می دانند یا حتی به دلیل دفاع از مذهب آنها، چون مذهب آنها را هم قبول ندارند. یا اگر دیده می شود که امثال شیرکو و صلاح الدین شافعی مذهب از حکومت شیعیان فاطمی مصر و امثال ابن تیمیه حنبلی مذهب از حکومت اهل بدعت حاکم بر شام حمایت می کنند به دلیل دفاع از کیان اسلامی و «دارالاسلام» در برابر کفار صلیبی و کفار مشرک مغول است، نه به دلیل حمایت از شاهان حاکم بر مصر یا دمشق و یا حمایت از مذهب آنها.

۲- این تقویت کردن و دفاع از دارالاسلام هم تنها با ملحق شدن و هجرت به «دارالاسلام»<sup>۲</sup> یا انجام وظیفه تحت مدیریت «دارالاسلام» در سرزمینهای دیگر صورت می گیرد.

هجرت هم به قول ابن الأثیر در النهاية: «خروج از زمینی به سوی زمین دیگر و ترک سرزمین اولی و انتقال به سرزمین دومی». نه هجرت از کفر به اسلام که مسلمین قبلاً انجام داده اند. برای همین است کلمه ی انصار و مهاجر شکل می گیرد.

<sup>۱</sup> علی اصغر مروارید، سلسلة البناييع الفقهيية، بيروت، دارالتراث، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۴۹۰.

<sup>۲</sup> أحكام أهل الذمة ۵/۱ / دارالهجرة که حاکمیت پیدا کند و قوانین شریعت الله را پیاده کند تبدیل می شود به دارالاسلام. ابن قیم می گوید: وکانت دار الهجرة في زمن رسول الله هي دار الإسلام فلما أسلم أهل المصار صارت البلاد التي أسلم أهلها بلاد الإسلام. دارالهجرة در زمان رسول الله به دارالاسلام تبدیل شد پس هنگامی که اهل جایی مسلمان شدند (یا تسلیم شدند) آن سرزمینی که اهل آنجا مسلمان شده اند و تسلیم گشته اند، دارالاسلام است.

زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «**الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ**»<sup>۳</sup>. مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر، از زبان و دست او سالم و درامان باشند و مهاجر کسی است که از هر چه الله متعال نهی کرده است، هجرت و دوری نماید. عده ای از علماء از آن تحت عنوان مهاجرت معنوی و باطنی در برابر مهاجرت حسی و ظاهری از آن یاد کرده اند، اما باید بدانیم که الله تعالی مثل سایر نهی ها از ماندن در دارالکفر هم نهی کرده است و شخص باید از این نهی الله تعالی دوری کند و زمانی که الله تعالی می فرماید: **فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ** (ذاریات/۵۰) (ای پیامبر! بگو: «پس به سوی الله بگریزید») مومنین از کفر به سوی الله فرار کرده اند و همین فرار به سوی الله آنها را وارد دایره ی مسلمین کرده و زیر بنای هجرت و سایر احکام شرعی شده است. به همین دلیل هجرت دو خصلت پیدا می کند: عبدالرحمن بن عوف روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**إِنَّ الْهَجْرَةَ خَصْلَتَانِ: إِحْدَاهُمَا أَنْ تَهْجَرَ السَّيِّئَاتِ، وَالْأُخْرَى أَنْ تُهَاجِرَ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ**؛ هجرت دو خصلت دارد: اولی آن که از زشتی ها دوری کنید، و دومی اینکه به سوی الله و رسولش هجرت نمایید، **وَلَا تَنْقَطِعُ الْهَجْرَةُ مَا تُقْبَلَتِ التَّوْبَةُ وَلَا تَزَالُ التَّوْبَةُ مَقْبُولَةً حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنَ الْمَغْرِبِ فَإِذَا طَلَعَتْ طُبِعَ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ بِمَا فِيهِ وَكُفِيَ النَّاسُ الْعَمَلُ**»<sup>۴</sup> و ما دامیکه توبه پذیرفته می شود هجرت قطع نمی گردد، و توبه پذیرفته می شود تا زمانیکه خورشید از مغرب طلوع کند؛ پس وقتی طلوع کرد بر هر قلب و هر آنچه در آن است ختم زده می شود و مردم از عمل بی نیاز می شوند.

از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدند: «**أَيُّ الْهَجْرَةِ أَفْضَلُ؟**» کدام هجرت برتر است؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**أَنْ تَهْجَرَ مَا كَرِهَ رَبُّكَ**» آنچه را که پروردگارت خوش ندارد ترک کنی. یا «**أَنْ تَهْجَرَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ**» آنچه را که الله متعال حرام کرده ترک کنی.

بدون شک ایمان آوردن و فرار از کفر به سوی الله و رسولش اساس و زیر بنای همه چیز است و مهمترین اتفاقی است که برای زندگی هر شخصی رخ می دهد اما با این وجود زمانی که در مورد **هجرت و مهاجر** در آیات قرآن صحبت می شود که به **دارالاسلام** ربط دارد منظور هجرت ظاهری از مکانی به مکان دیگر جهت محافظت از این ایمان و عمل کردن به دستورات شریعت الله است. چنانچه به عنوان مثال فرموده ی الله متعال است که: **وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ**

<sup>۳</sup> بخاری (۱۰) و مسلم (۴۰)

<sup>۴</sup> الهیثمی: مجمع الزوائد ۲۵۳/۵

<sup>۵</sup> ابو داود و نسائی

عَلَى اللَّهِ (نساء/ ۱۰۰). «و کسی که به قصد هجرت به سوی الله و پیامبرش، از خانه خود بیرون رود، آنگاه مرگش فرا رسد، قطعاً پاداشش بر الله است».

هجرت از دار الکفر به «دار الاسلام» نماد و نشانه‌ی مومن بودن شخص به شمار می‌رود غیر از کسانی که اهل عذر هستند. چون جهاد فی سبیل الله نماد و نشانه‌ی اصلی مومن بودن شخص بعد از تشکیل «دار الاسلام» است و بدون هجرت و تحت حاکمیت «دار الاسلام» قرار گرفتن این جهاد صورت نمی‌گیرد. پس بدون هجرت امر واجب جهاد هم صورت نمی‌گیرد «وَمَا لَآ يَتِمُّ الْوَاجِبُ إِلَّا بِهِ؛ فَهُوَ وَاجِبٌ» در این صورت برای اینکه شخص هم امکان جهاد کردن را بیابد و هم موجب کثرت مسلمین شود هجرت بر وی از دار الکفر به «دار الاسلام» نزد تمام مذاهب اسلامی واجب است<sup>۶</sup> مگر اینکه شخص دارای عذر باشد یا از سوی مسئولین «دار الاسلام» به وی ماموریتی در دار الکفر محول شده باشد و ماندن او برای اسلام و مسلمین نفعش بیشتر از هجرت باشد و بتواند در آنجا نیز به وظایف جهادی خود عمل کند.

کفاری هم که مسلمان می‌شدند و به جای هجرت به مدینه در سرزمین خود می‌ماندند و زکات می‌دادند در واقع سرزمین آنها بخشی از «دار الاسلام» شده بود که معمولاً مرزهای تازه آزاد شده‌ی «دار الاسلام» بود و در معرض حملات کفار خارج از مرزها هم قرار می‌گرفت اینها مختار بودند که در سرزمین خود بمانند یا به درون «دار الاسلام» و یا پایتخت «دار الاسلام» نقل مکان کنند. نقل مکان از بخشی از «دار الاسلام» به بخشی دیگر از «دار الاسلام». بر همین اساس الماوردی در الحاوی می‌گوید: فَأَمَّا الْهَجْرَةُ فِي زَمَانِنَا فَتَخْتَصُّ بِمَنْ أَسْلَمَ فِي دَارِ الْحَرْبِ فِي الْهَجْرَةِ مِنْهَا إِلَى دَارِ إِسْلَامٍ، وَلَا تَخْتَصُّ بِدَارِ الْإِمَامِ. هجرت در زمان ما مختص کسی است که در دار الحرب مسلمان می‌شود و از آنجا به «دار الاسلام» هجرت می‌کند، و مختص به سرزمین رهبر و امام نیست.

امام شوکانی رحمه الله نقل می‌کند که ابن العربی در "البحر" می‌گوید: هجرت از دار الکفر به دار الاسلام به اجماع مسلمین واجب است و در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم فرض بود.<sup>۷</sup>

<sup>۶</sup> کشاف القناع ۳/ ۴۳ / منصور البهوتی می‌گوید: "وتجب الهجرة على من يعجز عن إظهار دينه بدار الحرب وهي ما يغلب فيها حكم الكفر"  
<sup>۷</sup> صاحب نيل الأوطار زير مساله ی "مساكنة الكفار" می‌گوید: وقال ابن العربي: الهجرة هي الخروج من دار الحرب إلى دار الإسلام، وكانت فرضاً في عهد النبي صلى الله عليه وسلم واستمرت بعده لمن خاف على نفسه والتي انقطعت أصلاً هي القصد إلى حيث كان. امام شوکانی نقل می‌کند که ابن العربی در "البحر" می‌گوید: أن الهجرة عن دار الكفر واجبة إجماعاً، حيث حمل على معصية فعل أو ترك أو طلبها الإمام بقوته لسلطانه، وقد ذهب جعفر بن مبشر وبعض الهاديوية إلى وجوب الهجرة عن دار الفسق، قياساً على دار الكفر، وهو قياس مع الفارق، والحق؛ عدم وجوبها من دار الفسق لأنها دار إسلام، وإلحاق دار الإسلام بدار الكفر بمجرد وقوع المعاصي فيها على وجه الظهور ليس بمناسب لعلم الرواية ولا لعلم الدراية، وللفقهاء في تفاصيل الدور والأعداء المسوغة لترك الهجرة مباحث ليس هذا محل بسطها

شخص مومن بر اساس آیات قرآن و سنت صحیح نسبت به امر هجرت ممکن است در دو حالت قرار بگیرد :

۱- توانائی آشکار کردن دین و عمل کردن به قانون شریعت الله در دار الکفر را نداشته باشد، اما توانائی هجرت داشته باشد.

الشوکانی از ابن العربی و او هم از ابی بکر احمد بن عمرو البزار صاحب کتاب البَحْر الزَّخَّار معروف به «مسند بزار» از **اتفاقی شبیه به اجماع** تمام علماء صحبت می کنند که هجرت در چنین حالتی «**واجب عینی**» است و اگر کسی هجرت نکند باید منتظر عواقب آن در دنیا و قیامت باشد که الله تعالی در مورد سرانجام این قوم بعد از زندگی دنیوی می فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ** بیگمان کسانی که فرشتگان ( برای قبض روح در واپسین لحظات زندگی ) به سراغشان می روند و ( می بینند که به سبب ماندن با کفار در کفرستان ، و هجرت نکردن به سرزمین ایمان ) بر خود ستم کرده اند ، بدیشان می گویند : کجا بوده اید ( که اینک چنین بی دین و توشه مرده اید و بدبخت شده اید ؟ **قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ** عذرخواهان ) گویند : ما بیچارگانی در سرزمین ( کفر ) بودیم ( و چنان که باید به انجام دستورات دین نرسیدیم ! **قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا** ) (نساء/۹۷) فرشتگان بدیشان ) گویند : مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن ( بتوانید بار سفر بندید و به جای دیگری ) کوچ کنید ؟ جایگاه آنان دوزخ است ، و چه بد جایگاهی و چه بد سرانجامی ! در چنین حالتی حتی اگر دختر یا زنی محرمی نیافت که با او هجرت کند و از مسیر هجرت مطمئن بود و در طول مسیر (هجرت) از جانش امین باشد یا حتی خطرات و مشکلات هجرت کمتر از خطرات و مشکلات ناشی از سکونت در دار الکفر بود هجرت مثل نماز و روزه بر وی **واجب عینی** می گردد به تنهایی هجرت کند. چون در حفظ دین و انجام واجبهای عینی مثل نماز و روزه نیازی به اجازه ی کسی نیست و فرقی بین زن و مرد وجود ندارد.

بخصوص این دار الکفر اگر سرزمین تحت کنترل کفار مشرک و مشرکین یا سکولاریستها باشد که در این سرزمینهای تحت حاکمیت سکولاریستها مسلمان باید اجباراً تابع قوانین دین سکولاریسم شود و هرگز نمی تواند به قوانین دین اسلام در مسائل اجرائی و امور متعلق به زندگی اجتماعی عمل کند.

در دنیا نیز غیر مهاجرین مشمول برائت رسول الله صلی الله علیه وسلم و سایر مومنین هم می شوند که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «أَنَا بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ يُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِ الْمُشْرِكِينَ»<sup>۸</sup> «من از هر هر مسلمانی که در بین سکولاریستها (یا به زبان عربی مشرکین) سکونت دارد بیزارم»  
 و ام المومنین عایشه رضی الله عنها در بیان هجرت و موقعیت مومنین در دارالکفر و دارالاسلام پس از هجرت می فرماید: **لَا هِجْرَةَ الْيَوْمَ، كَانَ الْمُؤْمِنُونَ يَفِرُّ أَحَدُهُمْ بِدِينِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَإِلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَخَافَةَ أَنْ يُفْتَنَ عَلَيْهِ، فَأَمَّا الْيَوْمَ فَقَدْ أَظْهَرَ اللَّهُ الْإِسْلَامَ، وَالْيَوْمَ يَعْبُدُ رَبَّهُ حَيْثُ شَاءَ وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ**<sup>۹</sup>  
 در اینجا منظور این نیست که دوری و فرار از کفر به سوی الله از نهی شده های شریعت نمانده بلکه زمانی که مکانی تبدیل به دارالاسلام می شود دیگر از آن هجرتی صورت نمی گیرد بلکه همه از دارالکفرها به سوی دارالاسلام هجرت می کنند.

بدون شک هیچ احدی از زمان اولین پیامبر تا روز قیامت نتوانسته و نخواهد توانست در سرزمینهای تحت حاکمیت سکولاریستها (یا به زبان عربی مشرکین) به تمام قانون شریعت الله و «اسلام کامل» عمل کند و بدون شک اگر شخص بخواهد در میان سکولاریستها زندگی کند دچار فتنه در دین می شود و باید بخشی بزرگ از دین اسلام و قوانین شریعت الله را به نفع سکولاریستها و قوانین سکولاریستی آنها تعطیل کند و اگر در میان سکولاریستها بخواهد برخلاف قوانین سکولاریستی به قانون شریعت الله عمل کند قطعاً آزادی و زندگیش در معرض خطر قرار می گیرد. به همین دلیل تمام مذاهب اسلامی هجرت از چنین سرزمینهایی را دارالاسلام را واجب می دانند.<sup>۱۰</sup> امام شافعی رحمه الله نیز می گوید هجرت بر کسانی فرض می شود که در سرزمینی که اسلام آورده است در دینش دچار فتنه شود و نتواند آنچه قانون شریعت الله دستور داده است را آزادانه و در کمال امنیت انجام دهد: **وَدَلَّتْ سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَلَى أَنْ فَرَضَ الْهِجْرَةَ عَلَى مَنْ أَطَاقَهَا، إِنَّمَا هُوَ عَلَى مَنْ فُتِنَ عَنْ دِينِهِ بِالْبَلَدِ الَّذِي يُسَلِّمُ بِهَا .**  
 بدون شک ضروری که به دلیل تسلط کفار سکولار و اشغالگر جهانی و مزدوران محلی آنها بر مسلمین وارد می شود -که فتنه ی بزرگی در دین مسلمین شده است و بسیاری را دچار ارتداد آشکار به دین

<sup>۸</sup> أبو داود (۲۶۴۵)، همچنین می فرماید: أنا بريء من كل مسلم يقيم بين أظهر المشركين لا تتراءى ناراهما. (أخرجه الترمذي ۱۵۵/۴ من حديث جرير بن عبدالله، و اسناده صحيح) و روایتهای مختلف دیگر

<sup>۹</sup> بخاري (۳۹۰۰)، و مسلم (۱۸۶۴)

<sup>۱۰</sup> به عنوان مثال امام الشافعي رحمه الله در "أحكام القرآن" می گوید: وفرض رسول الله صلی الله علیه وسلم علی من قدر علی الهجرة؛ الخروج إذا كان ممن یفتن عن دینه ولا یمنع. / زکریا انصاری شافعی نیز در کتابش "أسنی المطالب" (۲۰۷/۴) گفته: «مهاجرت کردن از دارالکفر به سوی دارالاسلام در مورد کسی که از اظهار دینش ناتوان باشد چنانکه توانایی هجرت را داشته باشد واجب است». / یعنی اگر بخواهد به قوانین شریعت الله عمل کند ممکن است جانش هم در خطر قرار بگیرد در این صورت هم باز این العربی مالکی گفته است: «هجرت (در راه خدا) یعنی بیرون شدن از دارالحرب به سوی دارالاسلام، و در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم فرض بود، و فرضیت آن بعد از ایشان برای کسی که از جانش بیم داشته باشد واجب است». بنقل از " نیل الأوطار" (۳۳/۸) شوکانی

سکولاریسم کرده و عقاید بسیاری از مومنین را نیز دچار آفت و آلودگی نموده و مومنین را دچار فتنه در دین کرده است - چندین برابر بزرگتر از ضرر دنیوی و مادی و جسمی است و بسیار بزرگتر از مشقاتی مثل کشته شدن، زندانی شدن، شکنجه شدن یا آواره و دربه در شدن است که مسلمین به دلیل مختص کردن «۴معنی و مفهوم دین» به دین الله و جهاد گرفتارش می شوند. الله تعالی می فرماید: «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنْ الْقَتْلِ» «وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ»

در این صورت باید مفسده ی بزرگ را ( که عبارت است از تهی کردن دین اسلام از «۴معنی و مفهوم دین» و تبعیت از قوانین کفری دین سکولاریسم و حاکمیت آنها و برگشتن از قانون دین اسلام و ارتداد و اشغال سرزمینهای اسلامی و صدها مصیبت ناشی از تسلط کفار و مرتدین بر مسلمین ) با تحمل مفسده ی کوچک (که عبارت است از آن چیزهایی که به علت هجرت و سکونت در دارالاسلامی که ممکن است دارای مشکلات اقتصادی متعددی باشد و حتی همچون مدینه در معرض خطر جنگ احزاب نیز باشد و یا به خاطر جهاد دچارش شویم و... ) نابود کنیم. پس: «الضَّرْرُ الْأَشَدُّ يُزَالُ بِالضَّرْرِ الْأَخْفِ» زیان و ضرر بزرگ به وسیله ی زیان و ضرر کوچک از بین برده می شود. و هیچ زیانی بزرگتر از زیان دیدن در دین و قیامت نیست.

بعد از دین در دنیا ضرر بزرگ برای مومنین تبدیل خلافت اسلامی به شاهیگری بود و به دنبال آن و بدتر از آن نابود شدن حکومتهای بدیل اضطراری اسلامی و اشغال سرزمینهای مسلمین بوده است که طی آن ما با بدترین فجایع انسانی و مادی در طول تاریخ خود مواجه شده ایم.

به این شکل می توانیم بگوئیم که: «يُتَحَمَّلُ الضَّرْرُ الْخَاصُّ لِدَفْعِ الضَّرْرِ الْعَامِّ» زیان و ضرر خاص (مثل فقر در دارالاسلام حتی در حد شعب ابی طالب و محاصره شدن نظامی توسط احزاب و کشورهای سکولار و همدستی اهل کتاب و منافقین داخلی با این کفار سکولار و...) به دلیل از میان برداشتن زیان و ضرر عمومی و عام تحمل می گردد. و بر این اساس می توانیم بگوئیم که هجرت تا روز قیامت از دارالکفر به دارالاسلام وجود دارد و قطع نمی شود چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: لا تَنْقَطِعُ الْهَجْرَةُ حَتَّى تَنْقَطِعَ التَّوْبَةُ، وَلَا تَنْقَطِعُ التَّوْبَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا. «هجرت قطع نمی شود تا زمانیکه توبه قطع نشود و توبه قطع نمی شود تا اینکه خورشید از مغرب طلوع کند».

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

بسم الله و الحمد لله ، اما بعد: السلام عليكم و رحمه الله و بركاته / بخش ٦ قسمت دوم :



۲- توانائی آشکار کردن دین و عمل کردن به قانون شریعت الله در دارالکفر را نداشته باشد، و امکان هجرت هم برایش وجود نداشته باشد و نتواند به دلیل بیماری یا زندانی شدن و یا ضعیف بودن مانند پیران و کودکان هجرت کند<sup>۱۱</sup>. اینها باذن الله دارای عذر هستند به دلیل فرموده الله تعالی: «إِلَّا الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيَلًا وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (نساء ۹۸). «مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که برآستی تحت فشار قرار گرفته‌اند (و حقیقتاً مستضعفند)؛ نه چاره‌ای دارند، و نه راهی (برای نجات از آن محیط) می‌یابند».

**هجرت اساس دوم شهروندی در دارالاسلام است** چنانچه الله تعالی می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ** بیگمان کسانی که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و با جان و مال خود در راه خدا جهاد نموده‌اند، **وَالَّذِينَ آوَأُ وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ** و کسانی که پناه داده‌اند و یاری نموده‌اند برخی از آنان یاران و سرپرستان برخی دیگرند (و مسؤول و متعهد در برابر یکدیگرند) **وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلَايَتِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا** (انفال/۷۲) و اما کسانی که ایمان آورده‌اند ولیکن مهاجرت ننموده‌اند (و به دارالاسلام نپیوسته‌اند) ولایتی در برابر آنان ندارید تا آن گاه که مهاجرت می‌کنند.

پس اعطای شهروندی در دارالاسلام برای کسانی که ادعای مسلمان بودن دارند این است که جزو مومنین شوند و بعد در دارالاسلام سکونت داشته باشند یا با هجرت خود را به این دارالاسلام برسانند تا هم از نعمت ولایت و سرپرستی و حقوق شهروندی اسلامی برخوردار شوند و هم بتوانند وظایف خود در برابر دین اسلام و دارالاسلام را انجام دهند.

هجرت نشانه‌ی اعتقاد راسخ به دین الله و دارالاسلام و تعهد به صیانت و پاسداری از آن است. هجرت به اعتقاد به دارالاسلام و حکومت آن اشاره دارد و جهاد هم به تعهد و پایبندی به محافظت و توسعه‌ی حکومت اسلامی و دارالاسلام در زمین تا اینکه به آزادسازی تمام زمین از اشغالگری کفار بیانجامد اشاره دارد. اما در هجرت هم باز ما شاهد حالتی طاری هستیم. «وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (انفال/۷۲) اگر (مؤمنان غیرمهاجری از دست ظلم و جور دیگران) به سبب دینشان از شما کمک و یاری خواستند، کمک و یاری بر شما واجب است، مگر زمانی که مخالفان آنان گروهی باشند که میان شما و ایشان پیمان باشد. (در این صورت

<sup>۱۱</sup> امام الشافعی در "الأم"، و "أحكام القرآن" می‌گوید: فعذر الله عز وجل من لم يقدر على الهجرة من المفتونين / ابن قدامة نیز در "المغني" می‌گوید: الثاني؛ من لا هجرة عليه، وهو من يعجز عنها إما لمرض أو إكراه على الإقامة أو ضعف - من النساء والولدان وشبههم - فهذا لا هجرة عليه . / ابن تيمية نیز می‌گوید: فكانت الهجرة من دار الكفر إلى دار الإسلام واجبه لمن قدر عليها (مجموع الفتاوى، ج ۱۸)

رعایت عهد و پیمان، از رعایت حال چنین مؤمنانی لازمتر است. به هر حال) خداوند می‌بیند آنچه را که می‌کنید.

در این زمینه می‌توانیم به واقعه‌ی ابوجندل رضی الله عنه و ابوبصیر الکردی رضی الله عنه و سایر مومنین اشاره کنیم که صلح حدیبیه حالت طاری را برای آنها به وجود آورده بود. ابوجندل رضی الله عنه که پس از صلح حدیبیه از دست سکولاریستهای قریش فرار کرده بود توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم به سکولاریستهای قریش تحویل داده شد.

ابوجندل که تازه از زندگی خفت بار در دارالکفر نجات پیدا کرده بود در حالی که توسط سهیل برده می‌شد فریاد می‌زد: "ای مسلمانان! آیا مرا به مشرکان پس می‌دهید تا مرا در دینم به فتنه بیندازند؟" و گفت: "آیا نمی‌بینید از دست آنان چه کشیده‌ام؟" او بسیار شکنجه شده بود.

مومنین با دیدن این جریان بسیار غمگین شدند. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطاب به ابوجندل فرمود: "ای اباجندل صبر پیشه کن و امید پاداش آن را داشته باش که خداوند برای تو و مستضعفانی که با تو هستند فرج و راه برون رفتی قرار خواهد داد. ما با آنها پیمان صلح بسته‌ایم و به آنان عهد خدایی داده‌ایم و آنان به ما عهد داده‌اند و ما به آنان خیانت نمی‌کنیم."

پس از آن یکی دیگر از مومنین به نام ابوبصیر فرزند جابان الکردی رضی الله عنهما از مکه فرار کرد و به مدینه آمد. رسول الله صلی الله علیه وسلم او را نیز به دو تن از مشرکان که به دنبال او آمده بودند تحویل داد. اما ابوبصیر توانست آن دو را فریب دهد و یکی از آنها را به قتل برساند و فرار کند. وی سپس به منطقه‌ای در ساحل دریای سرخ گریخت و در آنجا پناه گرفت و یک گروه پارتیزانی و چریکی تشکیل داد. ابوجندل نیز توانست باری دیگر از مکه فرار کند و به ابوبصیر ملحق شود. کم‌کم تعداد زیادی از مسلمانان که از مکه فرار کرده بودند به علاوه‌ی مسلمانانی از قبایل غفار و اسلم و جهینه به آنها ملحق شدند.

آن‌ها که به هشتصد تن رسیده بودند کاروان‌های قریش را که از شام برمی‌گشتند مورد حمله قرار می‌دادند تا جایی که قریش به تنگ آمد و از رسول الله صلی الله علیه وسلم خواهش کردند که آنان را به مدینه فراخواند! اینچنین بود که ابوجندل و دیگر مهاجران به مدینه رفتند و خداوند همانگونه که پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته بود از کانال ابوبصیر الکردی رضی الله عنه برای آن مستضعفان راه چاره‌ای قرار داد.

این داستان می‌رساند که اصل این است که امثال ابو جندل و ابوصیر از ولایت و سرپرستی دارالاسلام برخوردار شوند و این حق آنها بود اما صلح حدیبیه حالت طاری را به وجود آورده بود و آنها را از چنین حقی محروم کرد و این حالت طاری و اضطراری بالاتر از او و امثال او بود.

پس هجرت به دارالاسلام و حاکمیت و قدرت حکومتی ربط دارد چنانچه الله تعالی می‌فرماید :

- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنَ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا (انفال/۷۲) و اما کسانی که ایمان آورده‌اند ولیکن مهاجرت ننموده‌اند ولایتی در برابر آنان ندارید تا آن گاه که مهاجرت می‌کنند
- فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ پس در این صورت سرپرستانی از ایشان نگیرید (و آنان را از خود ندانید) تا آن گاه که در راه خدا هجرت می‌کنند (و ایمان آوردن خود را با هجرت در راه اسلام ثابت می‌دارند) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعُدُّوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (نساء/۸۹). ولی اگر از این کار سر باز زدند آنان را هر کجا یافتید بگیرید و اسیر کنید، و بکشید، و از میان ایشان سرپرست و یاری رسانی انتخاب نکنید.

عدم هجرت مدعیان مسلمانی به دارالاسلام علامتی اصلی از علائم منافقین است. همین الان هم عده ای از دارودسته ی منافقین که در بخشی از حاکمیت تحت سلطه ی طاغوتها زندگی می‌کنند و شبهه اندازی می‌کنند که اگر همه به دارالاسلام بروند جاندارد و ... اینها دروغ می‌گویند اینها ممکن است به اروپا بروند اما به دارالاسلام با داشتن سختی های اقتصادی امثال اهل صغه و مشکلات امنیتی مثل جنگ احزاب هجرت نمی‌کنند. به اینها باید گفت شما بیائید غم و غصه ی جا و مکان نداشته باشید ای کذابهای چند چهره .

در کنار اینها، باز شاهد این هستیم که عده ای از دارودسته ی منافقین به میل و اختیار خود به دارالکفرها و حتی دارالحرابها فرار کرده اند و به اصطلاح کوچ و هجرت معکوس انجام داده اند و علاوه بر آنکه از دارالاسلام به دارالکفر و دارالحراب کوچ کرده اند از این دارالحرابها بر علیه مسلمین مشغول جنگ مسلحانه یا جنگ روانی و تبلیغی بوده و هر کدام برای خودشان مرکزیت و فرقه و جریان موازی با جریان مسلمین راه انداخته اند.

امام ابن حزم رحمه الله در این باره می‌گوید : هر کسی که بدون اجبار و با اختیار خود وارد دارالکفر و دارالحراب گردد و از آنجا با ساکنان مکانی دشمنی بورزد که در اختیار مسلمین است، در این صورت با این کارش مرتد می‌گردد و از دین خارج می‌گردد و هر زمانی که به چنگ مسلمین افتاد تمام احکام

مرتدین شاملش می گردد، مثل کشتنش و حلال بودن مالش و باطل شدن نکاح با همسرش و دیگر احکام مختص مرتدین.<sup>۱۲</sup> پس مصونیت دارودسته ی منافقین تا زمانی است که خودشان را از جامعه ی مسلمین جدا نکرده باشند و در میان مسلمین خودشان را مخفی کرده باشند اما زمانی که از دارالاسلام خارج شدند آنوقت است که آشکار می شوند و مشمول حکم سکولاریستها و مشرکین می شوند.

از اینها حتی مثل اهل کتاب و شبه اهل کتاب هم جزیه پذیرفته نمی شود. اینها می خواهند خارج از دارالاسلام برای خودشان مرکزیتی به نام اسلام درست کنند و کمترین مصیبت آنها برای مسلمین تولید شرک تفرق و تولید جریانات موازی با اسلام است که داریم می بینیم .

در این مرحله که صف خودشان را دارالاسلام مومنین جدا کرده اند تنها سرنوشتشان مرگ است: «مَلْعُونِينَ أَيْمًا تُؤْفُوا أُخْدُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا» (احزاب/۶۱) نفرین شدگان و رانده شدگانند. هر کجا یافته شوند، گرفته خواهند شد و پیاپی به قتل خواهند رسید «وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا».

حکومت اسلامی تنها ابزار و نهادی است که این دشمنان داخلی را منزوی، منقبض، کنترل، مهار، اخراج و در نهایت زمانی که صف خود را از دارالاسلام جدا می کنند اینها را نابود می کند.

کسانی که از دارالکفرها با دارالاسلامها در حال جنگ مسلحانه هستند تکلیفشان روشن است؛ آنچه برای عده ای تولید شبهه می کند وجود مجریان جنگ روانی دشمن است که ادعای مسلمان بودن و حتی مبارز بودن و آزادی خواه بودن و مدافع اهل سنت و مدافع شیعه ی علی بودن و غیره دارند، اما «عملاً» در جنگ روانی بر علیه مسلمین قرار گرفته و عضوی از سپاهیان دشمن به حساب می آیند؛ این مجریان جنگ روانی در حساس ترین و خطرناکترین قسمت جنگ انجام وظیفه می کنند که حکم اینها نزد مسلمین همچون حکم دشمنان محارب بوده است، به همین دلیل هیچ وقت مخالفین دارالاسلام به دارالکفر نمی رفتند چون می دانستند حکم آنها چه می شود. هر کسی در طول تاریخ از اندلس گرفته تا شرق اسلامی و ترکستان شرقی و غیره از دارالکفر بر علیه دارالاسلام جنگیده اند همه خائنین به دین و ملت بوده اند و مومنی در میان آنها یافت نشده است .

وضعیت اینها مشخص است و از مومنین باید پرسیده شود: **فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنِينَ** (نساء/۸۸) شما (ای مؤمنان) چرا درباره منافقان دو دسته شده‌اید؟

<sup>۱۲</sup>المحلی: ج ۱۳ ص ۱۳۸-۱۳۹ / " من لحق بدار الكفر والحرب مختارا محاربا لمن يليه من المسلمين فهو بهذا الفعل مرتد له أحكام المرتد كلها من وجوب القتل عليه متى قدر عليه ، ومن إباحت ماله، وانفاسخ نكاحه وغير ذلك".

ریش و عمامه و سخنان قلمبه سلمبه و شبه جهادی و... آنها شما را فریب ندهد، در کمترین حالت وظیفه‌ی هر مسلمانی این است به سخنان کسانی که در دارالحرابه‌های انگلیس و کانادا و آمریکا و ... هستند و بر علیه مسلمین در حال جنگ روانی بوده و بخشی از ارتش جنگ روانی دشمنان بر علیه دارالاسلام هستند اهمیت ندهند و آنها را نادیده بگیرند، در کمترین حالت حکم این مجریان جنگ روانی دشمن مثل دارودسته‌ی منافقینی است که دارالاسلام را ترک کرده باشند و مشمول حکم سکولاریستها (یا به زبان عربی مشرکین) شده اند که در درس پنجم مقدمات - دشمن شناسی شرعی و درجه بندی شرعی دشمنان - قسمت شناسائی دارودسته‌ی منافقین به تفصیل در مورد اینها صحبت شده است.

پس هجرت به دو دلیل صورت می‌گیرد:

۱- عدم توانائی بر اظهار و علنی کردن ۴ معنی و مفهوم دین اسلام

۲- تقویت دارالاسلام و عمل نمودن به دستورات رهبریت

در مورد اولی می‌توان به هر سرزمینی که در آن برای دین اسلام آزادی وجود داشته باشد مهاجرت کرد و این زمانی است که دارالاسلامی وجود نداشته باشد مثل هجرت مسلمین به حبشه‌ای که توسط اهل کتاب نصرانی اداره می‌شد. دوباره تاکید می‌کنم این نوع هجرت تنها در صورت نبود دارالاسلام است. تنها در صورت نبود دارالاسلام است که مومن مجبور می‌شود دارالکفر اهون را انتخاب کند و زمانی **بین بد و بدتر** مجبور به انتخاب یکی می‌شوند که **خوب** وجود نداشته باشد اما زمانی که **خوب** وجود داشته باشد و شخص به میل خود و با وجود معذور نبودن **بد** را انتخاب کند شکی وجود ندارد خودش هم **بد** است.

در این حالت که دارالاسلامی وجود ندارد اگر مومنی هجرت نکرد قوانینی دنیوی در موردش اجراء نمی‌شود اما در حالت دوم و عدم هجرت به دارالاسلام چنین نشان می‌دهد که به دارالاسلام و حکومت اسلامی و تطبیق قانون شریعت الله اعتقادی ندارد و تلاشی جهت محافظت از آن و حمایت از آن نمی‌کند به همین دلیل مشمول قوانین اجرائی خاصی می‌شود و آن اینکه جزو منافقین محسوب می‌گردد و حکومت اسلامی هم حقوق شهروندی و وظیفه‌ی ولایت و سرپرستی در برابر چنین غیر مهاجری را باطل می‌کند.

رهبریت هم از چنین کسانی اعلام برائت می کند: «أَنَا بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ يُقِيمُ بَيْنَ أَظْهَرِ الْمُشْرِكِينَ»<sup>۱۳</sup> یا به روایت شیعیان جعفری: «إِنِّي بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ نَزَلَ مَعَ مُشْرِكٍ فِي دَارِ الْحَرْبِ»<sup>۱۴</sup>.

بر این اساس شما در تاریخ مسلمین هرگز ندیده اید که یک مسلمان که در بدترین شرایط در دارالاسلام به سر برده باشد به دارالکفر رفته باشد، بلکه در بدترین حالتها در دارالاسلام مانده . حتی خوارجی که در بدترین حالتها به سر می بردند باز هرگز به دارالکفرها نرفتند بلکه از بخشی از دارالاسلام به بخشی دیگر از دارالاسلام فراری شده اند هر چند همین سرزمینها را نیز دارالکفر می دانستند اما نه در حد دارالکفرهای اصلی. پس این عده که با وجود دارالاسلام و تنها به دلایل نفسانی و رفاهی و مادی به دارالکفرهای تحت حاکمیت کفار سکولار می روند به نظر شما در چه منجلابی خود و اطرافیان خود را گرفتار کرده اند؟!!

این دروغ گوهای سکولارزده و آلوده شده اگر در بدترین سرزمینهای مسلمان نشین هم به سر می بردند باز بهتر از سکونت در دارالکفرهای اصلی مثل اروپا و امریکا و کاندا و غیره و... بود . راه هم برای آنها باز است چون همه ی سرزمینهای مسلمان نشین با هم درگیرند و به راحتی می توانستند در میان مسلمین کشوری زندگی کنند که طاغوت آنها با طاغوت محل تولد آنها دشمن است و... یا خود را از لحاظ شرعی ارتقاء می دادند و به دارالاسلامها مهاجرت می کردند هر چند که مخالف فکر آنها هم باشند. بدون شک زندگی در میان حنفی ها و حنبلی های افغانستان و شافعی ها و حنفی های ایران و زیدی ها و... برایشان هزاران بار بهتر بود تا زندگی در میان کفار سکولار سوئدی و انگلیسی و ... بر این ساسا است که بزرگان جهاد ترجیح می دهند بمیرند تا اینکه در اروپا و سایر دارالکفرهای اصلی زندگی کنند.

هجرت، تقویت و دفاع از دارالاسلام وظیفه و واجبی است که نزد بسیاری از مسلمین فراموش شده است و باید بدانی اگر وظایف خودت را نسبت به دارالاسلام انجام ندهی و کناره گیری کنی باید منتظر باشی که امیرالمومنین حسن بن علی رضی الله عنهما مجبور به تنازل و تولید بزرگترین فاجعه ی تاریخ مسلمین یعنی تبدیل خلافت به ملوکیت و شاهگیری و تولید ام الفسادی شود، که بدتر از آن برای زندگی دنیوی مومنین این است که این حکومت بدیل اضطرار اسلامی موجود در دارالاسلام نیز بر اثر افعال سهل

<sup>۱۳</sup> أبو داود (۲۶۴۵). همچنین می فرماید : أنا بريء من كل مسلم يقيم بين أظهر المشركين لا تتراءى ناراهما. (أخرجه الترمذي ۱۵۵/۴ من حديث جرير بن عبدالله، و اسناده صحيح) و روایتهای مختلف دیگر/ سنن الترمذي/ کتاب السیر/ ح ۱۵۳۰ / سنن أبي داود/ کتاب الجهاد/ ح ۲۲۷۴  
<sup>۱۴</sup> وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۱۰۱، طبعة مؤسسة آل البيت

انگاران و حتی دغلبازانه و ضد شرعی امثال شماها مجبور به تنازل در برابر «کفار ۶ گانه» ی آشکار و کفار پنهان داخلی گردد.

اگر خوب دقت کنیم قانون شریعت الله ما را به بهترین راه و مترقی ترین راهها راهنما شده و به پیش برده اما عده ای با جهالت و تنگ نظری و کینه ی نابجا و کوتاه بینی خاص فرقه ای و نژادی جاهلانه، خودشان را به قبل از بعثت و جوامع جاهلی برمی گردانند .

بیشتر از ۱۴۰۰ سال پیش در قرآن و سنت صحیح و آراء صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم و حول و حوش ۱۳۰۰ سال پیش در آراء تمام مذاهب اسلامی مناط و معیار و ملاک دارالاسلام و دارالکفر بودن سرزمینی به وضوح بیان شده است اما عده ای با جهل و پشت گوش انداختن این مبانی شرعی آشکارا در برابر دارالاسلامهائی قرار گرفته اند و یا از این دارالاسم کناره گیری و دچار خیانت سکوت شده اند . این یعنی ۱۳۰۰-۱۴۰۰ سال عقب افتادن از دین اسلام .

پس این انسانهای جاهل حتماً لازم نیست دست نشانده ی «کفار ۶ گانه» ی آشکار باشند تا به صورت مستقیم به آنها خدمت کنند، همین که جاهل و احمق باشند کفایت می کند. پس برای خادم بودنشان به «کفار ۶ گانه» ی آشکار نفهمی و احمق بودنشان کفایت می کند.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته